

## زندگی نامه

استاد مصطفی کمال پورتراب متولد ۱۳۰۳ پس از آموختن مقدمات موسیقی در سال ۱۳۱۸ وارد دوره شش ساله متوسطه هنرستان عالی موسیقی شد و با تحصیل نزد یاروسلاویزا ( فاگوت ) حشمت سنجرى و عطا... خادم میثاق ( ویولن ) روبیک گریگوریان ( آواز گروهی ) روح... خالقی ( تنوری موسیقی ایرانی ) موسی معروفی ( تار ) فریدون فرزانه و پانما گریان ( سرایش ) و ... در سال ۱۳۲۴ با رتبه نخست دبیرم هنرستان را دریافت نمود. در آن زمان در سه ساله پایانی متوسطه یاباید به ادامه رشته ساز می پرداختند یا رشته موسیقی علمی . پورتراب رشته موسیقی علمی را برگزید تا بتواند در دوره عالی هنرستان در رشته آهنگسازی ادامه تحصیل دهد ولی سپس مشخص شد هنرستان فاقد دوره عالی است. از آن پس پورتراب مدتی بطور خصوصی تحت تعلیم پرویز محمود قرار گرفت و بعنوان نوازنده فاگوت ، ویولن ، ویولن آلتوو غیره در ارکستر هنرجویان هنرستان و ارکستر سمفونیک تهران به رهبری پرویز محمود و بعدها روبیک گریگوریان فعال بود . در سال ۱۳۳۰ دوره عالی آهنگسازی در هنرستان تشکیل شد. پورتراب نیز در همان سال وارد این دوره شد و در سال ۱۳۳۹ با رتبه نخست تحصیلات خود را به پایان رساند . استادان این دوره حسین ناصحی ( هماهنگی ) هایمو توپیر ( کنترپوان ) فوک ( ساز شناسی ) ایمانوئل ملیک اصلاتیان ( پیانو ) مهدی برکشلی ( تجزیه و تحلیل موسیقی باستانی ) فؤاد روحانی ( فرم موسیقی وزبانی شناسی ) و غیره بودند. وی از حدود سال ۳۴۰ سرپرستی یکی از ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر را برای ساخت آهنگ ، رهبری آن و اجرای برنامه در تلویزیون عهده دار شد و زمینه رهبری ارکسترمدتی با حشمت سنجرى کار کرد . پورتراب در سال ۱۳۴۶ به منظور تحقیقاتی در زمینه موسیقی با استفاده از بورس راهی فرانسه شد پس از چند ماه به ایران بازگشت و حدود چهار سال از تجربیات کریستین داوید در آهنگسازی استفاده کرد . پورتراب از سال ۱۳۲۴ تدریس را آغاز نمود وی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ مدیر هنرستان موسیقی بود . پس از انقلاب به تدریس هارمونی ، کنترپوان و... در کلاس خصوصی خود و بعدها در دانشگاه هنر و دانشگاه آزاد پرداخت . از آثار او :

کاپریس ایرانی  
( در همایون و چهارگاه برای ارکستر زهی )  
سه قطعه برای گروه کر آکاتلا روی رباعیات خیام  
برای پیانو : نکتولن، سونات، رقص پریان و ...  
مارش انقلاب ، مؤمان سمفونیک ، باله هفت پیکر در ۹ بخش

## چهره‌های ماندگار

استاد پورتراب، بزرگ آموزگار عرصه موسیقی

# نست‌های ماندگار ایرانی

عسل فاطمی

زمینه‌های مختلف هنر و علم پایه‌گذار نظام‌های جدید در ایران شود و شاید پورتراب از آخرین بازمانده‌های زنده و فعال این نسل باشد. او هنوز هم زیاد کار می‌کند. هر جا که همایشی، کنسرتی، سمیناری یا نمایشگاهی به‌ویژه در عرصه‌ی موسیقی برپا شود، استاد پورتراب نیز حضور دارد.

مساعی او در ایجاد بسترهای فعال در هنر موسیقی از او فرد با قدرت حضور بسیار والا در این عرصه ساخته است. عشق پورتراب به موسیقی او را واداشت تا خود را از بسیاری از مزیت‌های زندگی حتی از داشتن فرزند نیز محروم سازد. همین امساک‌ها از پورتراب یک نظریه‌پرداز برجسته هنر موسیقی ساخته است.

علی‌رغم کوشش‌های پورتراب در زمینه‌ی آموزش موسیقی او در مینه‌ی خلق آثار موسیقی نیز کارنامه‌ی جالبی دارد. یکی از آثار ماندگارش اثری است به نام "کاپریس ایرانی" که به‌صورت سی‌دی به علاقه‌مندان عرضه شده است. با استاد در خانه‌ی شخصی‌اش ملاقاتی داشتیم. آنچه در خانه او به چشم می‌آمد نشان از توجه مداوم او به آموختن و آموزش دادن داشت. یک پیانو با انبوهی از کتاب‌ها همراه با لوح‌های تقدیر که حاصل عمر پربارش است. متن زیر حاصل گفتگو با این بزرگ آموزگار عرصه‌ی موسیقی است.

مصطفی کمال پورتراب را باید آموزگار یا بهتر بگوییم "بزرگ آموزگار" عرصه موسیقی دانست. او یکی از معدود کسانی است که زندگی خود را وقف پرورش شاگردانی بسیار کرده است. نام بسیاری از آنها برایتان آشناست. علی‌رهبری، لریس چکناوریان، بیژن و پشنگ کامکار، شهرداد روحانی و ... از نمونه‌های چنین شاگردانی هستند. پورتراب یک آموزگار ساده موسیقی نیست. او باز هم از معدود استادانی است که قادر است روش آموزش خود را نسبت به توانایی و قدرت شاگردانش در نواختن و فراگرفتن تنظیم کند. او به‌ویژه روش بسیار جالبی در چگونه نواختن پیانو به شاگردانش خلق کرده است که می‌تواند نسبت به ویژگی‌های هر شاگرد، موجب ظهور و تجلی استعدادهای آنها شود.

اکنون استاد پورتراب را در سن ۸۶ سالگی کماکان با شوق جوانی شیفته‌ی یافتن و آموختن می‌بینیم. اگر با او روبه‌رو شوید، او را با چهره‌ی مردی ۵۰ ساله که بسیار فعال است ملاحظه خواهید کرد. به‌نظر می‌رسد که شوق پورتراب به آموختن با سن او رابطه‌ی معکوس داشته است. او در سن ۴۶ سالگی برای کسب دکترای موسیقی در رشته‌ی موسیقی شناسی عازم پاریس شد و در بازگشت جدی‌تر از گذشته به تربیت شاگردانش پرداخت. پورتراب از نسل نظم و کار است. نسلی که از مشروطه برآمد و توانست در



### ► ارکستر کوچک با نامداران بزرگ

استاد پور تراب در حال آکاردئون زدن در کنار استاد مارتیک، هوشنگ سنجری و زنده یاد جواد عامری در ارکستر چهار نفره



هنر به چاپ رسیده است. در زمینه‌ی تعلیم سلفژ (Solfege) هم توانستم در آنجا توانایی‌های ابداعی خود را به آنها بیاموزم. فرانسوی‌ها به خاطر این ابداعات مرا با خرج خود به استاد «نادیا بولانژه» که از بزرگترین تعلیم دهندگان آهنگسازی تکمیلی در جهان بود، معرفی کردند تا به مدت دو سال به تکمیل معلومات آهنگسازی خود بپردازم. سپس آنها از من درخواست کردند در کشورشان مانده و به تدریس رشته تخصصی خود بپردازم. اما من به علت علاقه به کشورم در سال ۴۹ به ایران بازگشتم و در هنرستان‌های عالی موسیقی و هنرستان عالی موسیقی ملی به مانند گذشته مشغول تدریس شدم.

■ **گفتید هنرستان عالی موسیقی؛ غلامحسین مین‌باشیان از معدود اساتیدی بود که به عنوان رییس این هنرستان موسیقی را به صورت علمی در ایران رواج داد. چگونه هنرستان آن زمان مزین به موسیقی علمی شد؟**  
در آن سالها موسیقی دانانی که با روش‌های علمی و عملی هر دو با هم آشنایی داشته باشند، در ایران بسیار انگشت شمار بودند. وضع هنرستان عالی موسیقی در آن زمان به گونه‌ای بود که من ناچار بودم اصطلاحات موسیقایی را با استفاده از زبان‌های مختلف یاد بگیرم. چون در آن زمان اساتید موسیقی ما همه خارجی بودند و هنرجویان هنرستان به ناچار اصطلاحات موسیقایی را به زبان‌های خارجی یاد می‌گرفتند. این امر باعث شد که مجبور شویم در کنار موسیقی با زبان‌های فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی آشنا شویم تا اینکه در شهریور ۱۳۲۰ با ورود منتفین به کشور ایران، اساتید خارجی به کشورهای خود بازگشتند و جای خود را به اساتید ایرانی دادند. به همین علت تعلیم موسیقی ایرانی نیز به موسیقی کلاسیک اضافه شد و من چون هم ساز آموختم و هم در رشته‌ی موسیقی علمی نام نویسی کرده بودم تا بتوانم پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته آهنگسازی وارد شوم، اطلاعاتم در موسیقی بیشتر شد. دانستن این امر لازم است چراکه پایه و اساس موسیقی ایرانی از راه سینه به سینه یا روش شفاهی انجام می‌گرفته است و اکثر نوازندگان ایرانی ما به همان روش تعلیم داده می‌شوند و حتی نت خوانی و سایر دروس موسیقایی را به درستی نمی‌دانند. از زمان تاسیس هنرستان عالی موسیقی، هنرجویان با تعلیم گرفتن تمامی دروس مبوبط به موسیقی علمی سطح دانش خود را ارتقا دادند ولی چون قدیمی‌ترها کار را به صورت حرفه‌ای انجام ندادند و نت نویسی بین‌المللی در موسیقی اصیل ایرانی اصلا وجود نداشت، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه با دعوت از چند موسیقی دان خارجی آنها وارد ایران شدند و موسیقی علمی نیز پایه‌گذاری شد. هرچند مخالفت‌هایی را نیز با خود به همراه آورد. زیرا عده‌ای بر این عقیده بودند که نت نویسی، کیفیت موسیقی ایرانی را خراب می‌کند.

■ **اگر مایل باشید کمی از گذشته‌ی خود بگویید؛ چگونه به موسیقی وابستگی پیدا کردید؟ از چه زمانی به طور جدی وارد عرصه‌ی موسیقی شدید و آن را به عنوان رشته‌ی مورد علاقه‌ی زندگی خود انتخاب کردید؟ آیا نشانه‌های ارثی نیز در این زمینه وجود داشت؟**  
خیر، فقط اینکه پدرم کم و بیش تار می‌نواخت. اما شاید نتوان گفت من موسیقی را از طریق خانوادگی به ارث برده‌ام. یکی از روزها برای اولین بار پدرم برایم نی‌لبکی خرید. من بعد فلوت را جایگزین آن کردم و با نواختن چندین آهنگ مورد تشویق سازمان پیش‌آهنگی قرار گرفتم. در سال ۱۳۱۸ یکی از همسالگان مرا تشویق کرد در هنرستان عالی موسیقی به تحصیل موسیقی علمی بپردازم. خوشبختانه در آن سال وارد این هنرستان شدم و در سال ۱۳۲۴ تحصیلات متوسطه را به پایان رساندم و به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم.

■ **استاد، همه شما را فردی فعال و پرکار می‌شناسند؛ با این حال برای اینکه خوانندگان با عرصه‌های فعالیت شما در حال حاضر آشنا شوند، از فعالیت‌های فعلی‌تان بر ایمان بگویید؟**

از سال ۵۹ با مرتبه‌ی دو استادی دانشگاه بازنشسته شدم. اما هنوز در دانشگاه هنر به تدریس اشتغال دارم. عضو شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز هستم. همچنین از اعضای شورای واژه‌گزینی موسیقی در آن فرهنگستان، به علاوه عضو موسیقی شورای راهبردی وزارت فرهنگ و ارشاد و همینطور مشغول کارهای تحقیقاتی و پژوهشی در زمینه موسیقی هستم.

■ **شما از آن دسته اساتیدی هستید که همیشه در کنار آموزش به پرورش اهمیت داده‌اید. ممکن است در زمینه‌ی تحقیقی که می‌فرمایید بیشتر توضیح دهید؟**

عنوان یکی از ابداعاتم فلسفه‌ی هارمونی است که قصد دارم رهنمودهای آن را پس از تدوین در قالب کتاب درآورم که البته خیلی طول خواهد کشید. موضوع آن این است که چرا و چگونه هارمونی در کشورهای اروپایی ایجاد شد و اصول فلسفه‌ی هارمونی چیست؟ چون اعتقاد دارم که هارمونی مانند دستورالعمل درست کردن غذا است. هر کس اگر عینا از روی کتاب آشپزی عمل کند غذای مناسبی خواهد پخت اما اینکه چرا این مواد گوناگون را به این مقدار با هم مخلوط می‌کنیم کسی نمی‌داند. به این ترتیب من نیز به صورت تشریحی نقش هر صدا را در هارمونی پیدا کرده‌ام. متوجه شده‌ام که در میان صداهای موسیقایی برخی نقش جاذب و برخی دیگر نقش مجذوب دارند. بنابراین به فلسفه‌ی آنها دست یافته‌ام. از این راه می‌خواهم وارد هارمونی موسیقی ایرانی شوم. زیرا اعتقاد دارم که در هارمونی به کار رفته در موسیقی ایرانی امروزه اشتباهاتی وجود دارد زیرا فقط از قوانین و قواعد موسیقی کلاسیک غربی در موسیقی ایرانی استفاده می‌کنند. در حالی که موسیقی ایرانی روال دیگری دارد و هارمونی دیگری می‌خواهد. شروع و پایان و روند و روال پستی و بلندی آن و همچنین «سلسله مراتب» میان درجات آن با موسیقی غربی تفاوت دارد. به همین دلیل می‌خواهم از این راه شیوه صحیح چند صدایی کردن موسیقی ایرانی را پیدا کنم. از این نوع تحقیقات در گذشته نیز داشته‌ام که حتی یکی از آنها به نام کوانتوم در ریتم‌های موسیقایی به تأیید بزرگان موسیقی فرانسه رسید.

■ **رابطه میان هارمونی و کوانتوم به نظر پیچیده می‌آید. اگر ممکن است این رابطه را بیشتر بشکافید. چگونه می‌توان میان هارمونی و کوانتوم رابطه برقرار کرد؟**

در سال ۱۳۴۷ نتیجه‌ی یکی از ابداعاتم در مورد ضرب آهنگ (Rhythm) در موسیقی را که ۱۰ سال قبل در کلاس‌های خود تدریس کرده بودم، در دانشکده علوم پاریس عرضه کردم که به تأیید مقامات آن دانشگاه رسید. نام این ابداع را - چون در آن، زمان صداهای موسیقی به اجزاء بسیار کوچک تقسیم می‌شود- «کوانتی فیکاسین» (Quantification) نامیدند و آن را از واژه‌ی کوانتوم (Quantum) که کوچکترین ذره در انرژی به شمار می‌رود، اخذ کردند. قضیه از این قرار بود که بیشتر نوازنده‌های بزرگ پیانو در جهان برخی از قالب‌های ضرب آهنگ موسیقایی آهنگسازان بزرگ جهان را بدون آنکه بدانند، اشتباه اجرا می‌کردند و این ابداع باعث شد که با رهنمودهای این روش و فرمول‌های ضرب آهنگی آن آشنا شده و این نقیصه را رفع کنند چون این امر از لحاظ حسی برایشان قابل درک نبود، ابداع مرا با دستگاه سنسگراف اندازه گرفتند و این فرمول‌ها مورد تأیید و از آن هنگام مورد استفاده‌ی بسیاری از نوازنده‌ها قرار گرفت و مقاله‌ای نیز در این باره نوشته‌ام که در فصل نامه‌ی





▲ خلوت استاد

گاهی استاد برای فرار از قیل و قال شهر به آپارتمان شخصی خود در منطقه خوش آب و هوای پردیسان نقل مکان می کند و در آنجا پذیرای شاگردان خود می شود



## آهنگ‌های محلی ما نیاز به موسیقی‌دانان هنرمند و تحصیل کرده و دارای دانش موسیقی دارد تا آثار برجسته‌ای به وجود آورده و مایه افتخار کشور شود

### ▶ دوستان قدیمی

میان سالی استاد در کنار استاد حسین دهلوی (چپ) و زنده یاد استاد امیرلف، آهنگساز بزرگ روسی (وسط)

نوبین موسیقی را از آن‌ها بیاموزم. زیرا آنها فکر می‌کردند که ما کشور عقب مانده‌ای هستیم. خوشبختانه در یکی از این کلاس‌ها که مرا به عنوان پروفیسور سلفز و هارمونی معرفی کردند، همه به من خندیدند، برایشان روش‌های نوینی از تدریس این درس در ایران را ارایه دادم که باعث تعجب آنها شد. همین امر و ابداع "کوانتی فیکاسین" در موسیقی باعث شد تا نظر آنها را تغییر دهم. آن زمان بود که تغییر ذهنیت نسبت به ایرانی عقب مانده در آنها شکل گرفت و حتی به خاطر این ابداع در نوع تدریس به من جایزه دادند. امروزه به جهانیان ثابت شده است که ایران، کشور بزرگی است که ساکنان آن از هوش زیادی برخوردارند. اکنون می‌بینم که در اروپا و حتی آمریکا افراد با شعور و دانشمند دیگر به ایرانی‌ها به چشم تحقیرآمیز نگاه نمی‌کنند. زیرا می‌بینند که بسیاری از ایرانی‌ها در بالاترین ارگان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مانند ناسا مشغول فعالیت بوده و بسیار مطرح هستند.

■ یکی از پیشنهادات جالب در زمینه موسیقی اختصاص روزهای خاص به این هنر در تقویم سالیانه است؛ در این زمینه شما چه روزی را انتخاب می‌فرمایید؟

خوب باید برای این کار کمیسینی از متخصصان صاحب‌نام تشکیل شود. اما چون نخستین پایه‌گذار موسیقی علمی ایران علینقی وزیری بوده، شاید بهتر باشد که روز تولد او را به عنوان روز موسیقی انتخاب کنند. کما اینکه او با استفاده از اسم خود نیز دو اصطلاح موسیقی را برای فاصله‌های موسیقایی دارای ربع پرده ابداع کرد. کلمه‌ی کُرُن و سُرِی که هر کدام نشانه‌ی این فاصله هستند با حروف ابجد مطابق کلمه‌ی علینقی هستند و من این ابتکار او را در کتب هنرستان برای آگاهی بیشتر هنرجویان موسیقی گنجانده‌ام.

■ استاد حتما می‌دانید که موسیقی آشیقلار به نام آذربایجان در میراث ناملموس سازمان یونسکو به ثبت رسیده است، نظراتان در این خصوص چیست؟

اگر منظورتان آذربایجان مربوط به روسیه است، شاید بتوان به نوعی گفت کوتاهی از طرف موسیقی‌دانان و مقامات فرهنگی ایران بوده، اما نمی‌توان گفت که آنها موسیقی ایرانی را به نام خودشان ثبت کرده‌اند، این همان مطلبی است که بسیاری از طرفداران میراث فرهنگی و این قبیل افراد خبرگزاری‌ها پخش کرده و در رسانه‌ها به چاپ رسانیده‌اند. خوب آذربایجان مربوط به کشور شوروی نیز آشیق داشته و دارد. باید بدانیم که آذربایجان ما با جمهوری آذربایجان تفاوتی ندارد. این کشور روزگاری جزئی از ایران بوده است، اگر روزی یکی از پادشاهان نالایق، شهر قفقاز را به روس‌ها بخشیدند، به آنها ربطی ندارد چون تفاوتی میان فرهنگ موسیقی آنها با آذربایجان ما نیست. معلوم است، هر یک از آنها که زودتر قدم جلو بگذارد، زودتر فرهنگ‌های مشترک را به نام خود ثبت می‌کند. آشیقلار در هر دو مشترک بوده‌اند با این تفاوت که، آنها زودتر اقدام کردند. در این مورد همانند مسابقات جهانی نباید تعصب به خرج داد.

■ مجله‌ی ما اختصاص به گردشگری دارد و در این نکته‌شکی نیست که موسیقی می‌تواند تأثیری شگرفت بر قدرت جذب گردشگر به کشور بگذارد. پرسش این است که چگونه می‌توان در ایران از موسیقی در این زمینه بهره گرفت؟

چون در آن زمان دوره عالی آهنگسازی در هنرستان وجود نداشت، من به طور خصوصی به تحصیلات خود ادامه دادم تا اینکه در سال ۱۳۳۰ دوره‌ی عالی آهنگسازی در هنرستان عالی موسیقی تاسیس شد و پس از ورود به این دوره در سال ۱۳۳۹ با رتبه‌ی نخست این دوره را به پایان رساندم. هنگام ورود متفقیین ۱۷ ساله بودم که پدرم را از دست دادم و مسوولیت خانواده که شامل مادر و خواهر و دو برادر کوچکم می‌شد بر دوش من افتاد. اکنون همان خواهر من که در آن زمان دو سال بیشتر نداشت در فرانسه یکی از استادان بزرگ پیانو است، به طوری که مدرسان کنسرواتورهاى آنجا از او روش تدریس یاد می‌گیرند. یکی از برادرانم نیز در اتریش ویلون‌سلیست ارزشمندی است و برادر دیگرم که در ایران اقامت دارد، نوازنده و مدرس ویلن و مشغول تدریس این ساز است. شاید بتوان گفت این ژن در خانواده‌ی ما وجود داشته است، ولی آنچه که به‌نظرم مهم‌تر بوده، پشکار باعث موفقیت ما شده است. حتی من به همسر خود نیز موسیقی را آموزش داده و از او یک مدرس حرفه‌ای ساختم که متأسفانه ۷ سال پیش او را نیز از دست دادم.

■ روحشان قرین رحمت باشد، استاد این روزها در مورد موسیقی ایرانی و جایگاه آن در محافل مختلف بحث‌های زیادی می‌شود. برخی موسیقی را هنری خودجوش و برخی دیگر هنری که نیاز به آموزش فراوان دارد تعریف می‌کنند. نظراتان در این خصوص چیست؟

"موسیقی هنری" علمی است که مانند زبان ادبی مردم عامی نمی‌توانند جمله بندی‌های آن یا درست و نادرست بودن آن را تشخیص دهند. با اینکه موسیقی غذای روح است و مردم از کودکی به آن نیاز دارند، آن موسیقی که به خاطر سودجویی به وجود نمی‌آید، موسیقی واقعی است که اذهان را منحرف نمی‌کند. موسیقی متعالی و آسمانی مانند شعر حافظ است که هر کسی ظرافت‌ها و مفاهیم عمیق آن را درک نمی‌کند. متأسفانه بیشتر جوانان که میل دارند یک شبه ره صد ساله را بپیمایند، گروه‌هایی تشکیل می‌دهند و ذهن مردم را با موسیقی بی‌ارزش خود فاسد می‌کنند. همانگونه که غذای فاسد انسان را مسموم می‌کند. البته موسیقی انواع مختلف دارد و هر یک از طبقات اجتماعی نوعی از آن را می‌پسندند. ولی این امر نباید باعث شود که هر موسیقی مبتدلی که همراه با کلمات مستهجن و حرکات غیر اخلاقی اجرا می‌شود، موسیقی نامیده شود.

خوشبختانه می‌توان گفت موسیقی و موسیقی‌دانان ایرانی که در هنرستان‌های عالی موسیقی تحصیل کرده‌اند در دنیا بسیار مطرح هستند. نمونه‌اش شهرداد روحانی است که در هنرکده‌ی موسیقی ملی از شاگردان من و سایر اساتیدی مانند ابراهیم روحی فر بوده و با یکی دیگر از شاگردانم علی رهبری که از میان ۵۰ نفر در آلمان به عنوان دستیار "فن کارایان" که یکی از بزرگ‌ترین رهبران ارکستر جهان بود، برگزیده شد و اکنون بسیار مشهور است.

■ استاد به عنوان یک چهره‌ی ماندگار و شناخته شده از کشور ایران در جهان، آیا تا کنون توانسته‌اید با هنر خود بر ذهنیت منفی بیگانگان نسبت به ایرانیان تأثیر گذاشته و آن را به مثبت تغییر دهید؟

می‌دانید که می‌گویند فرانسوی‌ها در مقابل افراد کشورهای جهان سوم بسیار مغرور هستند. شاهد مثال آن این مورد است؛ هنگامی که در فرانسه بودم، از من می‌پرسیدند کجایی هستی و هنگامی که می‌گفتم ایرانی، به من می‌خندیدند. حتی با دادن بورس از طرف دولت فرانسه، مرادعوت کرده بودند که به اصطلاح روش‌های

## کلایم از ما، نظری از استاد

ساز: وسیله بیان احساس هنرمند  
بهترین پاپ در موسیقی ایران: گروه کامکارها  
بنیان: خوش صدا و مجری فاخر موسیقی ایرانی  
صبا: تربیت کننده بزرگترین اساتید نوازندگی ویلن، سنتور و ستار در ایران  
موتزارت: نایبگی بی نظیر یا به قول معروف نخوانده ملا  
زیباترین شهر ایران: اصفهان

خدا: ملجا و پناه هر انسان  
ایران: وطن آن جاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد  
هنر: با اینکه غذای روح است باید سعی کرد مسموم کننده نباشد  
غرور: صفت خوبی نیست  
یک نصیحت: بار کج به منزل نمی رسد  
سیاست: اهل سیاست نیستیم، اهل کیاستام



▲ تجلیل از استاد

مراسم بزرگداشت استاد پورتراب در دفتر رییس مرکز موسیقی صدا و سیما

ولی وقتی ما این دو شعر را می خوانیم می بینیم با اینکه مضمون آن دو یکی است ولی نحوه بیان آن دو متفاوت است. فردوسی چون حماسه سرا است به طرزی حماسی می گوید:

**به رنج اندر است ای خردمند گنج**

**نیابند کسی نابرده گنج**

ولی چون سعدی شاعری مردمی است این مضمون را به این صورت سروده است:

**نابرده رنج گنج میسر نمی شود**

**مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد**

سعدی از جان برادر استفاده کرده و فردوسی واژه خردمند به کار برده است. از این نکات می توان به طرز فکر هنرمند پی برد. ما که فردوسی را ندیده ایم اما از طرز صحبت کردن او به حماسی گرایش پی می بریم. پس هنرمند تحت تاثیر عوامل روحی، عاطفی و اجتماعی قرار می گیرد و آن را بیان کرده و به اصطلاح عقده های خود را با خلق اثرش خالی می کند.

■ **در مورد خودتان چطور؟ چه حسی شما را وادار به خلق اثر می کند؟**

من اصولا فرد خوش بینی بوده و هستم و همیشه نیمه ی پر لیوان را می دیدم و برای همین هم با سختی هایی که کشیدم مبارزه کردم و به کارم ادامه دادم. من سختی هایی داشتم که هیچکس باور نمی کند. حتی گرسنگی های زیادی کشیدم و گاهی با نان خالی شکم خود را سیر می کردم. من از ۱۷ سالگی برای تهیه ی خرج خانواده در کودکانستان به تدریس پرداختم و در کنار آن زحمات تحصیل خود را ادامه دادم و حتی به خواهر و برادران خود موسیقی را آموزش می دادم. در حال حاضر افرادی که در ۶۵ سال تدریس به آنها تعلیم داده ام مایه ی افتخار من هستند که بهزاد رنجبران، داریوش دولت شاهی، حسین علیزاده، داریوش طلائی، ایرج و منوچهر صهبایی و تعدادی دیگر از میان سایرین برجسته تر هستند.

■ **شاید مهمترین تمایز هنر نسبت به دیگر آثاری که بشر خلق می کند، ماندگاری و حتی جاودانگی اش است. به گمان شما راز ماندگاری اثر هنری چیست. آیا در اثر است یا در ویژگی هنرمند؟**

خدمت به خلق و خوش بینی و کوشش زیاد در یادگیری راز ماندگاری هر هنرمند است. هنرمند باید آثاری را خلق کند که برای نسل های بعدی نیز ماندگار باشد. مانند آن حکایت که روزی پادشاهی از کنار پیرمرد خمیده ای رد می شده و دید که آن پیرمرد خمیده در حال کاشت درخت گردویی است. با تعجب به او گفت: درختی که تو می کاری هفت سال دیگر محصول می دهد تو از کجا می دانی که تا آن زمان زنده می مانی؟ و او هم در جواب گفت: دیگران کاشتند و ما خوردیم و اکنون ما می کاریم تا دیگران بخورند.

بنابراین به نظر من هنرمند نباید خست به خرج دهد و همانگونه که دیگران به او مطالبی را یاد داده اند، او هم آموخته های خود را به سایرین انتقال دهد یا اثری ارزشمند را مانند آثار بزرگ موسیقایی یا تالیف کتاب های بارز از خود به یادگار بگذارد. مانند سمفونی نهم بتوهون که حماسه شادی نام دارد. بتوهون آهنگساز بزرگ و مشهور آلمانی بسیار اجتماعی و مردم دوست بود که همین صفت مطلوب راز ماندگاریش شد.

آماده کردن و به وجود آوردن این امکانات و تامین اعتبار برای آن به عهده ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است تا با نظر کارشناسان انجام دهد. البته باید گفت که موسیقی محلی و بومی یکی از بارزترین ریشه های فرهنگ یک از سرمایه های فرهنگی هر کشور است. با این تفاوت که ابتدایی و تلطیف نشده باقی مانده است. مانند زندگی عشایر که ابتدایی ولی بارز و کامل است. اگر جنبه ی علمی به موسیقی ایرانی بدهیم، می توانیم این آهنگها را تلطیف کرده و در اختیار مردم قرار دهیم. موسیقی بومی و محلی مانند نفتی است که از چاه استخراج می شود و در ابتدا بوی بدی می دهد. ولی این نفت بدبو که آن را طلای سیاه می نامند، در پالایشگاه پالایش کرده و انواع مواد مصرفی بارز از آن استخراج کرده و تولید می کنند. پس همانطور که نفت به استفاده از تکنولوژی های علمی نیاز دارد، آهنگهای محلی ما هم نیاز به موسیقی دانان هنرمند و تحصیل کرده ی دارای دانش موسیقی دارد تا آثار برجسته ای به وجود آورده و مایه افتخار کشور شود. اگر بر روی موسیقی های نواحی مختلف اصولی و علمی کار شود به جهت اینکه نو و جدید است می تواند مخاطب خارجی را به راحتی جذب کند.

■ **خود شما موسیقی کدام یک از نواحی ایران را بیشتر می پسندید؟**

موسیقی هر منطقه ای از ایران ما با خصوصیات و آداب و رسوم بومی خودش مطابقت دارد. به عنوان نمونه چون پدر من اهل آذربایجان بوده و در کودکی به این نوع موسیقی خو گرفتم، این موسیقی را بسیار دوست می دارم. اما این دلیل نمی شود که دیگر نواحی را دوست نداشته باشم. بالاخره من اهل ایران و همچنین اهل هنر هستم و در این مورد شناخت دارم. برای مثال موسیقی شمالی ما که حکایت از سرسبزی و خرمی شمال ایران دارد، بسیار دلنواز است، همچنین کردی، لری، بختیاری و خراسانی هر کدام زیبایی مخصوص به خود را دارند.

■ **بهتر است به موضوع مهم دیگری نیز بپردازیم و آن رابطه میان هنرمند موسیقی دان با اثرش است، شما این رابطه را چگونه ارزیابی می کنید.**

**احساسات هنرمند چه تاثیری بر روی اثری که خلق می کند دارد؟**

ببینید ما ایرانیان همگی یک حس عمومی داریم که آن حس عمومی برای هنرمند خدمت به خلق و انسانیت است. به عقیده ی من یک هنرمند اهل موسیقی باید در وهله ی اول انسان باشد و سپس احساسات ظریف درونی خود را به صورت جملات موسیقایی بیان کند، البته با در نظر گرفتن ساختار و تکنیک های آهنگسازی. می دانیم که هرکس می تواند احساسات و ناراحتی های خود را برای دوست صمیمی اش بیان کند تا بار غم هایش سبک تر شود. اولی یک شاعر شعر می سراید و یک نقاش طرح می کشد و آهنگساز آهنگ می سازد و از این طریق احساسات خود را در قالب جمله ها و طرح های موجود در هنر موسیقی بیان می کند. اگر بیان احساس من ناشی از غم، شادی، عشق و هر چیز دیگری باشد به طور مستقیم بر روی آهنگ من گذارد. پس این حس من است که موجب خلق اثر می شود ولی خلق اثر ممکن است موجب ایجاد غم و شادی در شنونده نیز شود. مانند شعر حافظ که پس از سالها هنوز تازه است و هرکس با حال و هوای خود از آن لذت می برد زیرا که عمق دارد و این نشان می دهد که حافظ هنرمند و انسان بزرگی بوده است. ممکن است من از بحث خارج شده باشم ولی بد نیست که این را هم بگویم که در کاراکتر اشخاص این نرمی و خشونت وجود دارد و اینها هستند که انواع سبک را به وجود می آورند. برای مثال فردوسی بزرگ شعری دارد که مضمون آن با شعر سعدی یکی است،